

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
۱۸ می ۲۰۱۷

تفسیر احمد- ۳۶

ترجمه و تفسیر سورة الناس- ۲

دو دشمن انسان، انس و جن و مقابله با آنان:

علماء می گویند می تواند دشمن انسان، انسان دیگر و یا هم می تواند دشمن انسان شیطان باشد. پروردگار با عظمت ما در مورد مبارزه و مقابله با دشمن به نکاتی از قبیل: حسن خلق، مدارات، ترک انتقام و صبر و حوصله مارا غرض آرام ساختن این دشمن توصیه فرموده است، و اگر با این تدبیر از دشمنی دست برداشت، همانا راه جهاد و قتال را دستور فرموده است. ولی مقابله در مقابل دشمنی با شیطان فقط و فقط استعاذه و پناه جستن به الله توصیه گردیده است.

ابن کثیر در مقدمه تفسیر خویش سه آیت از قرآن در پیرامون این مطلب نوشته است که در آنها از این دو دشمن یاد آوری شده برای دفاع از دشمن انسانی به حسن خلق، عدم انتقام همراه با حسن سلوک رهنمائی فرمود، و در برابر با دشمن شیطان به استعاذه تلقین نمود، ابن کثیر فرموده است که: در کل قرآن همین سه آیت در پیرامون این مطلب آمده اند: یکی این است: « خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ » (سوره اعراف آیه ۱۹۹) این تدبیر در برابر به کار خیر و چشم پوشی از بدی است.

سپس در برابر دشمن شیطان فرمود: « وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ » (سوره مؤمنون آیت ۹۶) و حاصل این پناه جستن به خداوند است، آیت دوم، نخست برای معالجه دشمن انسانی فرمود: « ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ لَهَا » (سوره مؤمنون آیت ۹۶) یعنی بدی را به وسیله نیکی دفع نمائید، سپس در برابر با دشمن شیطان فرمود: « وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ » (۹۷) و « أَعُوذُ بِكَ رَبُّ أَنْ يَحْضُرُونِ » (سوره المؤمنون آیات ۹۷ و ۹۸) یعنی پروردگارا من به تو پناه می جویم از تعرض شیاطین و از این که پیش من حاضر گردند.

آیت سوم این که برای دفاع از دشمن انسانی فرمود: « ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ » (سوره فصلت آیت ۳۴) یعنی شما بدی را به نیکی دفع نمائید، و اگر چنین بکنید مشاهده خواهید کرد که دشمن شما دوست مخلص شما خواهد بود، سپس در برابر با دشمن شیطان فرمود: « وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (سوره فصلت آیت ۳۶) اینها تقریباً همان الفاضی هستند که در سوره اعراف برای دفع از دشمن شیطانی آمده بودند و حاصل آن این که مقابله با آن به جز استعاذه راه دیگری ندارد. (ابن کثیر)

در این سه آیت علاج دشمن انسانی، عفو گذشت و حسن سلوک نشان داده شد، زیرا فطرتاً انسان همینطور است که با حسن سلوک و احسان مغلوب می گردد، و کسانی که صلاحیت را از دست داده شریر النفس قرار گرفته اند معالجه آنها در آیت دیگری به جهاد و قتال نشان داده شده است، زیرا آنها دشمن علنی هستند با وسایل علنی در مقابله می آیند، لذا می توان نیروی آنها را با نیرو دفع کرد، به خلاف شیطان لعین که طبعاً شریر است، عفو و گذشت و احسان با او تاثیر ندارد، تا او از شرارت خود باز آید، و نه می توان با او به ظاهر با جهاد و قتال مبارزه نمود، این دوزخ تدبیر نرم و گرم فقط در برابر با دشمن انسانی می توانند به کار گرفته شوند، و در برابر با شیطان به کار نمی آیند، لذا علاج آن فقط با پناه خواستن از خدا و مشغول شدن به ذکر الله می تواند باشد، که در تمام قرآن تلقین شده است.

چرا شیطان ملقب به خناس شد:

لغویون در مورد کلمه «خَنَاس» می نویسند که «خناس» صیغه مبالغه از ماده «خنوس» گرفته شده و به معنای جمع شدن و عقب رفتن است، بنابر علتی شیطان ملقب به «خناس» شد زیرا در هنگامی که نام پروردگار گرفته می شود، شیطان عقب نشینی می کند.

علماء می فرمایند که: شیطان از این جهت به خناس ملقب شد که به طور مداوم انسان را وسوسه می کند و به محض آن که انسان به یاد الله مشغول گردد، خود را پنهان و مخفی کرده، و به محض این که، انسان از ذکر الهی غافل گردد، شیطان عرض وجود نموده و به وظیفه خناسی خویش می پردازد.

گروپ خناسان:

در مورد این که «وسواسان خناس» تنها یک گروپ و یا هم اشخاص و افراد معینی هستند و یا هم که تنها در انسانها تنها خناسان وجود دارد و یا هم این گروپ در جنیات فعال اند؟ در جواب باید گفت که گروپ خناسان در یک گروپ و یا هم در یک لباس نیستند، بلکه خناسان در میان جن و انس پراکنده هستند، خناسان در هر لباس و هر جماعتی و گروپی یافت می شوند، وسعت تقسیم این گروه در جماعت مختلف و در لباس ها و الوان مختلف به ما انسانها می آموزند که ما انسانها باید مراقب دسایس و توطئه های شان باشیم و باید از شر همه آنها به خدا پناه برد.

شیطان و سیطره آن بر انسان:

زیادتر وقت در ذهن انسان سؤال خطور می کند که چگونه پروردگار با عظمت ما مخلوقی را خلق نموده است که از بدو خلقت در دشمنی و عداوت با انسان قرار دارد. و وجود آن را به خاطر این که از شر آن در امان بمانند از بین نمی برد.

در جواب این سؤال قرآن عظیم الشان در (آیت ۲۷ سوره: اعراف) با زیبایی خاصی جواب داده و می فرماید: «اگر کسی بگوید: چگونه خداوند دادگر و مهربان دشمنی را با این قدرت بر انسان مسلط ساخته دشمنی که هیچ گونه موازنه قواء با او ندارد به هر کجا بخواهد می رود بدون این که کسی حضورش را احساس کند، حتی طبق بعضی روایات در درون وجود انسان همچون جریان خون در رگ ها حرکت می کند!

آیا این با عدالت پروردگار سازگار است؟!

در جواب این سؤال خداوند (ج) می فرماید: «ما شیاطین را اولیاء و سرپرستان افراد بی ایمان قرار دادیم» (إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ). یعنی آنها هرگز اجازه ورود به منطقه روح و قلب انسانهایی که آمادگی خود را برای پذیرش آنان اعلام نداشته اند، ندارند، و یا به تعبیر دیگر در آیت متذکره این فهم را به وضوح می رساند که : گام های اولی از طرف خود انسان برداشته می شود، و اجازه ورود به جسم انسان برای شیاطن از طرف خود انسان صادر می گردد ، این بدین معنی است که انسان است که اجازه ورود را به شیطان اعطاء می کند، و بعد از موافقت انسان شیطان امکانات را می یابد که خود را به مرز های روح انسان برساند و آن را در اشغال کامل خویش در آورد .

بناءً آنعه از انسانها که اجازه ورود به شیطان نمی دهد ، شیطان قدرت نفوذ برچنین انسانی را ندارد .
پروردگار با عظمت ما در این مورد می فرماید: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» «تسلط شیطان بر آنها است که به او عشق می ورزند و او را سرپرست خود انتخاب کرده اند و کسانی که او را پرستش می کنند.» در سوره «نحل» آیت ۱۰۰ می خوانیم: همچنان در آیت ۴۲ سوره «حجر» این موضوع را بار دیگر مطرح می فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (تو بر بندگان من تسلط نخواهی داشت، مگر بر گمراهانی که از تو پیروی می کنند).
در این هیچ جای شکی نیست که ما شیطان و ملازمین شان را نمی بینیم، ولی انسانهای آگاه و بیدار می داند که چگونه با وسواس شیطان خناس مبارزه کند و به چه قسم جلو نفوذ آن را بگیرد.

توبه گمراهان استجابت نمی گردد:

توبه در لغت «توبه» و «توب» به معنای رجوع و بازگشت است.
راغب در مفردات خود می نویسد : «توب» به معنای ترک گناه به زیباترین صورت است و آن رساترین گونه معذرت خواهی است، زیرا عذرخواستن بر سه نوع است: یا شخص عذرخواه می گوید: فلان کار را نکرده ام یا می گوید: آن کار را کرده ام، ولی منظورم از آن کار چنین و چنان بوده است و یا این که می گوید: آن کار را کرده ام ولی بد نموده ام و بار دیگر تکرار نخواهم کرد. که در شرع نوع آخر به حیث توبه شناخته می شود.

توبه در اصطلاح:

توبه کلمه عربی است ، در اصطلاح شرع ، بازگشت از گناه و ترک آن است.
(راغب) می نویسد : « توبه در شرع عبارت است از ترک گناه به خاطر این که کاری بدی است و پشیمانی بر آن چه آنچه در گذشته واقع شده است و تصمیم بر ترک گناه و جبران اعمال .
خواننده محترم!

همانطوری که از فهم لغوی و اصطلاحی توبه فهمیده می شود، توبه در حقیقت ، پشیمانی قلبی است؛ این ندامت و پشیمانی نه تنها در قلب اراده و تصمیم است بلکه این تصمیم اراده باید در عمل انسان ظاهر گردد و نشان داده شود، که مهمترین عمل در این مورد همانا انجام واجبات و ترک محرمات است .
در این جای شکی نیست که پروردگار با عظمت ما توبه کسی را قبول می کند که واقعاً از عمل ناشایسته خویش از عمق دل پشیمان و نادم شود و درصدد جبران آن برآید ، و وسیله وصول بدین امر نشان دادن در عمل است .

قرآن عظیم الشان می فرماید توبه اشخاصی که از طی دل پشیمان و نادم گردد و در عمل به اصلاح خویش بپردازند مورد استجابت در بار پروردگار قرار می گیرد. «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا» (سوره : بقره آیت ۱۶) در این حالت که پروردگار از روی لطف و مهربانی خویش ، توبه بنده خود را قبول می کند. عدم پذیرش توبه، خلاف هدف خدا است و الله این کار را نمی کند.

پروردگار با عظمت ما دروازه های توبه را تا به روز قیامت باز گذاشته است ، اگر خدا ناخواسته دروازه های توبه بسته شود، انگیزه تکامل از بین می رود، انسان به تباهی ، فلاکت و در نهایت امر به سقوط و بد بختی بزرگی مواجه می گردد . به جز از توبه هیچ راهی برای نجات انسان باقی نمی ماند.

ولی هستند انسانهایی که بادر نظر داشت این همه انداز ها و هوشدار ها به جهالت خویش یا فشاری می نمایند و غرق در گمراهی اند و از خالق خویش نه تنها انکار می نمایند بلکه با تمام حيله و شرارت شیطانی خویش مصروف گمراهی سایر انسانها می باشند. و با وقاحت دست به تبلیغات شرکی می زند.

پروردگار با عظمت در سوره نساء آیات ۴۸ و ۱۱۶ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا.»

(به تحقیق الله نمی آمرزد شرک آوردن با او را و می آمرزد پائین تر از آن را برای هرکس که بخواهد می آمرزد و آن که به خدا شرک آورد پس به تحقیق گناه بزرگی را مرتکب شده است).

و باز می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّٰ ضَلَالًا بَعِيدًا.» به تحقیق الله نمی آمرزد شرک آوردن با او را و می آمرزد پائین تر از آن را برای هرکس که بخواهد و آن که شریک برای خدا قائل شود پس به تحقیق گمراه شده گمراهی دوری».

مشرکین و گمراهان دشمنی به دین و خدمتگاران آن را وظیفه خویش گشتانده و به جز فتنه، کدورت و عداوت چیزی دیگر دربرنامه های زندگی شان نیست اینها قبل از همه بر خود ظلم می کنند تا علیه دیگران جفا و تهمت. در هدایات و ارشادات دین مقدس اسلام با تمام وضاحت بیان و پیش بینی گردیده است که : توبه انسانها که تحریف کنندگان آیات الهی و احادیث نبوی و منکرین اعتقادات دینی اند و بدعت گذاران در دین اند و یا تمام کسانی که موجب گمراهی مردم می شوند، قبول نمی گردد.

این نوع اشخاص شامل لطف پروردگار نبوده و مانده فرعون در جهالت غرق و به غضب الهی گرفتار می گردند. ولی خواننده محترم ! در این جای شک نیست که گناه هر چه باشد، با توبه پاک می شود، عفو عمومی و فراگیر، پیام مهم آیتی از قرآن مجید است: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَتِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» بگوای بندگان من که بر خود ستم کرده اید! از رحمت خداوند نا امید نشوید که خدا همه گناهان را خواهد بخشید.» (زمر : آیت ۵۳)

مگر توبه آنده افرادی که یا بدون درک حقایق و نادانی و ابعاد انحرافی شان و یا عمداً خود گمراه اند و توسط زبان و قلم خویش به گمراهی سایرین مشغول اند مورد استجابات قرار ننگرفته و بالاخره در دنیا شرمسار و در آخرت در جهنم و لعنت پروردگار بر سر شان خواهد بود.

طوری که قبلاً یادآور شدیم ، قرآن عظیم الشان در مورد مشرک و مبلغین افکار شرکی، کفری و الحادی می فرماید که پروردگار از همه گناهان می گذرد ولی از گناه شرک نمی گذرد: «أَنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ؛ خداوند شرک را نمی بخشد و کمتر از آن را برای هر کس که بخواهد می آمرزد.» (سوره نساء آیت ۱۱۶)

تعدادی از علماء بدین عقیده اند که : در الفاظ آیات توبه مفاهیم عمومیت دیده می شود و به اصطلاح شامل حال همه انسانها می گردد که در موضع، شرک را نیز در برمی گیرد و می گویند، مشرکین نیز شامل این حکم می گردند طوری که می فرماید: « وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ؛ او است که توبه را از بندگان می پذیرد» (سوره شوری آیت ۲۵) .

در جواب باید گفت که در این جای شک نیست که : این آیت و سایر آیات دیگر که شامل احکام توبه اند ، بخشوده شدن شرک در پرتو توبه نیز می باشد. پس منظور از عدم عفو مشرک، عدم پذیرش توبه وی نیست، بلکه هدف آن است که برخی از گناهان، بدون توبه نیز بر اثر رحمت گسترده خدا، با راههایی مانند انجام کارهای نیک، و ترک گناه کبیره بخشوده می شوند، ولی هرگز شرک در قلمرو این رحمت خاص قرار نمی گیرد، زیرا مشرک هیچ گونه شایستگی برای نزول رحمت پروردگار را ندارد. البته بخشیده شدن در پرتو توبه یک امر بدیهی است. کسانی که در صدر اسلام به دین می گرویدند و پیامبر اسلام آنان را می پذیرفت، مشرک بودند . پس توبه و بازگشت از گناه، همه گناهان حتی شرک را می شوید.

ادامه دارد